

چالش‌هایی در منابع مطالعه فیلسوفان نخستین یونان

بهناز عقیلی دهکردی*^۱؛ حسین کلباسی اشتری^۲

۱- دانشجوی دکتری فلسفه غرب، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲- استاد فلسفه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

پیشاسقراطیان در سده ششم پیش از میلاد، شیوه‌های پژوهش دو قلمرو علم و فلسفه را پایه ریختند؛ نخستین رسالات علمی را نگاشتند و مفاهیم پایه در فرآیند استنتاج را معرفی کردند. با وجود این، هیچ اثر مستقلی از ایشان به دست ما نرسیده و هرچه داریم پاره‌هایی است منقول از سخنان ایشان در آثار پسینیان که هریک، پاره‌نوشته را در سیاقی متفاوت آورده‌اند. ولی این شیوه همیشه در فهم سخن و ارزیابی پیشاسقراطیان کارایی ندارد. هرمان دیلس با کتاب *عقیده‌نگاری یونانی* خود شیوه‌ای نو در باب عقیده‌نگاری را مطرح کرد. وی سنت عقیده‌نگاری را به کتاب *تئوفراستوس شاگرد ارسطو بازگرداند*. بی‌توجهی دیلس به سوفسطاییان و سایر منابع را دانشمندان بعدی، از جمله *منسفیلد*^۱، نقد کردند. براساس سخن وی، تأثیر سوفیست‌ها بر افلاطون، تأثیر نظر ارسطو درباره عقیده «دکسا» بر گلچین‌ها و کتاب‌های آموزه‌ای، و تأثیر سنت سلسله‌نگاری و آثار شارحان بر شکل‌گیری متون عقیده‌نگاری، از جمله موارد تأثیرگذار و شایان توجهی هستند که دیلس به آنها نپرداخته است.

واژگان کلیدی: فلسفه یونان، پیشاسقراطیان، پاره‌نوشته، عقیده‌نگاری، عقیده، شواهد، آموزه‌ها.

^۱ Jaap Mansfeld

b2dehkordi@gmail.com

*نویسنده مسئول

درآمد

پیشاسقراطیان گونه‌ای نو از حکمت را به جهان شناساندند. ایشان بی هیچ سابقه‌ای، در سده ششم پیش از میلاد در هیئت حکیمانی پدیدار شدند که می‌خواستند نه فقط این یا آن رخداد یا سنت یا وضع، که همه چیز را یک‌باره توضیح دهند. پیشاسقراطیان همچون دانش‌آموزان طبیعت آغاز به اندیشه «منظم فلسفی» کردند (گاتری، ۱۹۶۹: ۱۶). آنان طبیعت را قلمرویی آزاد برای شناخت از راه توانش‌های خود طبیعت گرفتند. در تفکر اسطوره‌ای آن عصر، حتی خود مفهوم طبیعت به شکل حیرت‌انگیزی بی‌پیشینه بود؛ اما آثار پیشاسقراطیان که نخستین رساله‌های علمی را نگاشتند و مفاهیمی را که اکنون بدیهی می‌دانیم پی‌نهادند، با گذشت زمان از دست رفت و آرای ایشان با پیشرفت‌های بعدی در ابهام فرو رفت. با این حال، از دوران باستان به این سو، پیشاسقراطیان بنیان‌گذاران راه جدید اندیشیدن درباره جهان (برنت، ۱۹۳۰: ۹) و ارتباط با جهان شناخته شدند.

گرایش به فیلسوفان نخستین یونان در دوران جدید به حدود سال ۱۵۷۳ برمی‌گردد که هنری ایتین^۱ (که به نام لاتینی هنریکوس استفانوس^۲ بیشتر معروف است) شماری از پاره‌نوشته‌های پیشاسقراطی را در کتاب شعر فلسفی^۳ گردآوری کرد. در فاصله قرن شانزده تا نوزده چند تک‌نگاری از برخی فیلسوفان پیشاسقراطی مانند امپدوکلس و پارمنیدس منتشر شد. ادوارد تسلر^۴ نخستین دانشمندی است که به‌شیوه‌ای

منسجم پیشاسقراطیان را بررسی کرد و کتاب اثرگذار و سترگ خود، فلسفه یونان^۵ (۱۸۴۴-۱۸۵۲) را نگاشت. کتاب نخست این مجموعه سه‌جلدی به پیشاسقراطیان از طالس تا سوفسطاییان می‌پردازد؛ کتاب دوم به فیلسوفان دوران کلاسیک، از سقراط تا ارسطو می‌پردازد؛ و کتاب سوم به دوران یونانی‌مآبی و پس از آن. در ۱۸۷۹ هرمان دیلس^۶ کتاب بسیار اثرگذار خود، عقیده‌نگاری یونان^۷ را منتشر کرد که دربردارنده مجموعه منابع باستانی و چکیده‌هایی از دیدگاه‌های اندیشمندان یونان باستان است. جان برنت^۸ دانشمند مشهور اسکاتلندی در ۱۸۹۲ نخستین کتاب راهنمای آثار پیشاسقراطیان را به‌نام فلسفه نخستین یونان^۹ منتشر کرد. در آغاز قرن بیستم، هرمان دیلس کتاب پاره‌نوشته‌های پیشاسقراطی را منتشر کرد.

در زبان فارسی در دوره جدید، علاوه بر آثار ترجمه‌شده، نخستین متنی که به پیشاسقراطیان پرداخته کتاب مرحوم فروغی^{۱۰} است که در جلد نخست، مختصر به دیدگاه‌های این فیلسوفان پرداخته است. کتاب آقای خراسانی^{۱۱}، اثری نسبتاً جامع و کامل است که هم دربردارنده پاره‌نوشته‌هاست و هم در فصولی به تحلیل و گزارش عقاید این فیلسوفان را تحلیل و گزارش کرده است. در بخش سوم از مقدمه مفصل و بسیار عالمانه این کتاب منابع مطالعه پیشاسقراطیان مطرح شده که خواندنی است و درباره کتبی که در بالا آمدند، سخن گفته شده است. به جز ترجمه‌ها، تک‌نگاری‌های چندی نیز درباره برخی از

^۵ *Die Philosophie der Griechen*

^۶ Hermann Diels

^۷ *Doxographi Graeci*

^۸ John Burnet

^۹ *Early Greek Philosophy*

^{۱۰} محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا

^{۱۱} شرف‌الدین خراسانی (شرف) فیلسوفان نخستین یونان

^۱ Henri Estienne

^۲ Stephanus Henricus، دانشمند فرانسوی قرن شانزده میلادی که

در حوزه مطالعات کلاسیک آثاری منتشر کرد.

^۳ *Poesis philosophica*

^۴ Eduard Zeller

به توجه آنها بر تأثیر بافت و زمینه قطعات نقل شده بر خوانش آن قطعات، تلاش کند به منابع کهن مهمی اشاره کند که بر خلاف نظر دیلس، بسیار بر خوانش قطعات پیشاسقراطی، و حتی بر نگرش خود ارسطو و افلاطون بر پیشاسقراطیان اثرگذار بوده‌اند. در این پژوهش، مبنای کار گزارش سنجیده و دقیق جپ منسفیلد از این منابع کمتر شناخته شده است که در متن مقاله بیشتر به آن می‌پردازیم. این امر از آن رو بسیار اهمیت دارد که هر دسته از منابع را که مبنای مطالعه پیشاسقراطیان قرار دهیم، تمام مسیر شناخت ما از پیشاسقراطیان و آنچه را که گمان می‌کنیم از آنها می‌دانیم، متأثر و دگرگون خواهد کرد.

یک. آثار پیشاسقراطیان: پاره‌نوشته‌ها و شواهد

پیشاسقراطیان از آغازگران نوشتن اندیشه‌های فلسفی بودند. آناکسیمندر اگر نگوئیم نخستین، در زمره نخستین اندیشمندانی بود که دیدگاه‌هایش را به نثر نوشت؛ آن هم در زمانی که خواندن در یونان هنری نسبتاً تازه بود و مصالح نوشتن گران‌بها بود. رساله‌های او گونه‌ای کاملاً نو از نثر را بنا نهاد که بعدها به نام *درباب طبیعت*^۲ شهرت یافت. این عنوان در پایان سده پنجم، هنگامی که نام‌گذاری برای کتاب‌ها متداول شد، آشکار شد (گراهام، ۲۰۱۰: ۴۶)؛ اما در عین حال نشان از گونه‌ای کیهان‌شناسی/کیهان‌بنی^۳ دارد که فیلسوفان نخستین در نظر داشتند. شاید نخستین آثار موسوم به «درباب طبیعت»، چکیده‌های کوتاهی از یک تلاش فکری

این فیلسوفان مانند هراکلیتوس^۱ نگاشته شده است. رویکرد این آثار بیشتر تاریخی است و به مسائل و مفاهیم مورد بحث پیشاسقراطیان می‌پردازد و هدف آنها معرفی جامع دیدگاه‌های فلسفی پیشاسقراطیان و گاه مقایسه مفاهیم و مسائل مورد بحث آنها با مفاهیم و مسائل سنت فلسفه اسلامی است.

در غرب در پژوهش‌های دوران مدرن درباب پیشاسقراطیان دو رویکرد دیده می‌شود: نخست رویکرد تاریخی-فلسفی که در برخی دانشمندان آلمانی مانند تسلر، دیلس و کرنس دیده می‌شود؛ و دوم رویکرد تحلیلی که مورد نظر دانشمندان انگلیسی و آمریکایی است؛ مانند برنت، کورنفورد، چرنیس، و بارنز. رویکرد نخست که رویکرد قاره‌ای است حاصل ترکیب عناصر تاریخ‌گرایی دیالکتیکی هگل و پدیدارشناسی است؛ رویکرد دوم پیرو مسیر استدلال‌های فلسفی و منطق صوری است که راسل و ویتگنشتاین آن را آغاز کردند (استاماتلوس، ۲۰۱۲: ۶). طبیعتاً در رویکرد تاریخی-فلسفی توجه به منابعی که نقل قول‌ها از آنها آمده بسیار بیشتر است و بسیاری مواقع داوری درباره رویکرد فلسفی آن منبع، می‌تواند بر اعتبار و معنای نقل قول‌ها اثر بگذارد. از این رو بخش مهمی از کار علمی دانشمندان آلمانی در این حوزه، این است که منابعی را که نقل قول‌ها را در خود جای داده‌اند، بررسی کنند و این منابع در زمان را تا رسیدن به سرچشمه‌ها ردگیری کنند و برای بازسازی آنها تلاش کنند. دیلس و کرانتس این سرچشمه نهایی را کتاب *تئوфраستوس*، شاگرد ارسطو می‌دانند.

در این مقاله نویسنده در نظر دارد ضمن معرفی رویکرد تاریخی-فلسفی دیلس و کرانتس و پرداختن

^۲ *peri phuseōs*

^۳ *cosmology/cosmogony*

اصطلاح نخست اغلب به کیهان‌شناسی بازگردانده می‌شود؛ یعنی مجموعه تعالیم یک فیلسوف درباب کیهان در بزرگ‌ترین مقیاس آن، از جمله نظریه‌هایی درباره منشأ جهان، پویایی آن، تکامل و آینده آن. اصطلاح دوم که ما به کیهان‌شناسی برگردانده‌ایم به‌ویژه مجموعه تعالیم یک فیلسوف است درباب منشأ کیهان (یا منشأ خود واقعیت).

^۱ داریوش درویشی، فیلسوف تاریک: نگاهی به نگاشته‌ها و انگاشته‌های هراکلیتوس

رونوشتی از متنی دیگر است؛ به همین دلیل اشتباهات در هر مرحله می‌تواند به نسخه‌ها نیز سرایت کند. در برخی موارد، نسخه‌های بازمانده با یکدیگر نمی‌خوانند و خود متن اصلی باید از میان خوانش‌های متفاوت بازسازی شود (بارنز، ۱۹۸۲: ۳). حتی با وجود متون معتبر پیش رو، کار تفسیر تازه در آغاز راه است و چالش اصلی آن است که اندیشه‌اندیشمندی را بفهمیم که در زمانی و در جایی بس دور و در فرهنگی متفاوت و به زبانی غریب سخن می‌گفته. ما در چشم یونانیان باستان در مقولاتی چون زبان، سنت و فرهنگ همچون بررها، غریبه به شمار می‌آیم (بسنجید با لائرتیوس، ۱۹۲۵: ۳) و لاجرم باید به‌گونه‌ای، جهان یونانی و دل‌مشغولی‌های ایشان را بفهمیم. در این زمینه شواهدی از شرح‌های باستانی یاری‌گرند؛ زیرا نویسندگان آنها تا اندازه‌ای به اندیشه‌پیشاسقراطیان آگاهی داشتند. شماری، و نه همه آنها، نیز به مجموعه کامل نوشته‌های پیشاسقراطی دسترسی داشتند؛ اما بیشتر شارحان دست‌کم یک سده بعد از اندیشمندی که درباره‌اش نوشته‌اند، می‌زیسته‌اند؛ البته در همان پهنه فرهنگی، ولی در زمانی متفاوت و با شرایط فرهنگی متفاوت. از آن گذشته، جای تأمل دارد که آیا آنها مانند دانشمندان جدید به دگرگونی تاریخی نظرگاه خود آگاهی داشته‌اند یا نه (بنگرید به نیچه، ۱۹۱۱: ۳۷۸) و به نظر می‌رسد چندان در بازسازی متعهدانه متن، باریک‌اندیش نبودند.

دو. منابع برای مطالعه پیشاسقراطیان

تا اینجا گفته شد که دانش ما درباره پیشاسقراطیان، از منابع باستانی دست دومی می‌آید که نگرش‌ها و گرایش‌های ویژه خود را به این گروه از فیلسوفان

مستمر بودند و شاید مقاصد آموزشی داشتند و معمولاً در قالب تک‌نگاری، یا مجموعه‌ای از پاپيروس‌ها بودند (گراهام، ۲۰۱۰: ۶). تدریجاً این آثار نایاب شدند و به‌طور معمول حتی برای یونانیان باستان پس از ارسطو نیز دشوار یاب شدند. از میان آثار به‌تمامی ناپدیدشده، آنچه بر جای مانده است، یا گزارش‌هایی است درباره آنها («شواهد^۱»، آن هم در خلال منابع باستانی، یا نقل‌قول‌هایی («پاره‌نوشته‌ها^۲»)) است جای‌گرفته در دیگر آثار، و یا در اندک پاره‌های دست‌نوشته‌ای است که از نابودی نجات یافته است. وظیفه‌ای که بر دوش خواننده جدید است، بازسازی فهمی از درون‌مایه این نوشته‌های پراکنده^۳ است که خود امر سهل و ساده‌ای نیست.

نیاز به گفتن نیست که بازسازی باید از اسنادی شروع شود که از شماری متن برجای‌مانده از دوران باستان تشکیل شده است. پیش از اختراع دستگاه چاپ در سده پانزدهم میلادی، کتاب‌ها با دست بازنویسی می‌شدند و نسخه‌ها هم اگر نجات می‌یافتند، نسل به نسل با فساد نوشت‌افزار (پاپيروس یا پوست) از میان می‌رفتند. به سبب هزینه مواد و ساعت کار موردنیاز برای بازنویسی، کتاب‌ها کمابیش گران و نایاب بودند. طی دوره‌ای طولانی، بقای کتب به پسند خوانندگان و بخت تاریخی بسته بود (گراهام، ۲۰۱۰: ۷). معمولاً هر متن باستانی رونوشتی از یک متن است و متن اخیر نیز به نوبه خود

¹ Testimonia

² *ipsissima verba*, Fragments

³ در لاتین به مجموعه پاره‌های شعرهای باستانی و دست‌نوشته‌ها یا سایر محصولات ادبی و فرهنگی بازمانده از دوران کهن، «پاره‌های پراکنده» (*disiecta membra*) می‌گویند؛ اصطلاحی که هوراس، شاعر سرشناس رومی سده نخست پیش از میلاد آن را به کار برده است.

دارند. گزارش‌های تاریخی موجود در این باره، زیر چهار عنوان طبقه‌بندی می‌شود:

الف. فیلسوفان:

فیلسوفان پسین هر یک نحله فلسفی خاص خود را پیش می‌بردند. گرایش چیره ایشان این بود که پیشاسقراطیان را نیاکانی بخوانند که با آنان دل‌مشغولی پژوهشی مشترک داشته‌اند؛ هرچند در مواردی از بحث، هم‌ساز یا ناهم‌ساز بودند. افلاطون نخستین فیلسوفی است که نوشته‌هایی گسترده‌ای از او در دست داریم (در واقع همه نوشته‌های شناخته‌شده او موجودند). او نه مانند یک مورخ (و نه حتی مانند فیلسوفی با شیوه بیان مستقیم) بلکه همچون نویسنده‌ای ادبی، گفت‌وگوهای معمولاً با محوریت سقراط می‌نوشت. به‌طور کلی در این گفت‌وگوها، شخصیت‌های پیشاسقراطی جانب‌دارانه وارد بحث می‌شوند؛ مانند هراکلیتوس و پروتاگوراس در محاوره تئنتوس^۱ (پالمر، ۲۰۰۹: ۳۸). خرسندی افلاطون بیشتر به این است که آرای ایشان را بخشی از گفت‌وگوی درگرفته با سقراط ارزیابی کند؛ هرچند در تئنتوس، پروتاگوراس به دفاع از خود برخاسته و سقراط را برای برخی ویژگی‌های اخلاقی نقد می‌کند (افلاطون، ۱۸۸۳، ۱۶۶-۱۶۸).

اما ارسطو بیشتر رساله می‌نویسد تا گزارشی از یک گفت‌وگو (به بیانی دقیق‌تر، نگارش‌های ادبی او کاملاً مفقود شده است؛ در حالی که سخنرانی‌ها یا رساله‌های مدرسه‌اش باقی مانده‌اند). وی در این رساله‌ها، قلمرو دانش را به شاخه‌هایی تقسیم می‌کند و اغلب با جست‌وجویی در پیشینه بحث، دیدگاه‌های پیشین در موضوع مورد بحث را از نظر می‌گذراند

(مانند *درباب نفس*، کتاب اول) و بیشتر سبکی آزادانه در نقل نظریات پیشاسقراطیان دارد؛ به این معنا که در آثار بازمانده از پیشاسقراطیان بر برخی مفاهیم و موضوعات خاص تمرکز می‌کند و تلاش می‌کند اتصال تاریخی یک مفهوم را در طی قرن‌ها نزد اندیشمندان برجسته کشف و واکنش‌های گوناگون آنها ردگیری کند (پالمر، ۲۰۰۹: ۴). از اینجا پیداست که ارسطو بر تاریخ‌نگاران سده‌های بعدی نیز که رویکردشان در نگارش تاریخ فلسفه همین بود، اثرگذار بود. ارسطو هرگز نظر نیاکانش را به‌خودی‌خود مهم نمی‌دانست؛ اما آنها را جدی می‌گرفت و به آنها پاسخ می‌داد؛ گاه با دقت و گاه شتاب‌زده (چرنیس، ۱۹۳۵: ۱۹۶). در واقع او شیوه آغاز هر بحث فلسفی را این می‌دانست که دیدگاه‌های اسلاف را ارزیابی کند و پاسخ دهد (بسنجید با گاتری، ۱۹۵۷: ۳۵-۴۱).

شاگرد و همکار ارسطو، تئوفراستوس، شیوه استادش را به کمال رساند و چکیده‌ای از شانزده کتاب، *آموزه‌هایی در باب طبیعت*^۲ را منتشر ساخت که دست‌کم بخشی از آن به شیوه جدل (پرداختن به آرای ناهم‌ساز) تدوین شده است. این آرا با سرفصل‌هایی جدا شده‌اند؛ به گونه‌ای که برای هر موضوع، نظریات پیشاسقراطیان درباره آن موضوع را که مخالف هم بوده‌اند، در مقابل هم آورده است تا بتوان آنها را با هم مقایسه کرد. به نظر می‌رسد فایده این نظرورزی، فراهم کردن فهرستی بود از ایده‌ها که برای پژوهش در یک موضوع خاص، بتوان به آن مراجعه کرد (مک‌دیارمید، ۱۹۵۳: ۱۲۹).

در این بخش لازم است به سنت تاریخ‌نگاری این فیلسوفان نیز توجه شود که خود یکی از منابع مطالعه

² *Doctrines on Nature*

¹ *Theaetetus*

ب. عقیده‌نگاران

نوشته‌های ارسطویی ما را به گونه دیگری از نوشتار در دنیای باستان می‌رساند: «عقیده‌نگاری»^۳ (برگردان کلمه‌ای که هرمان دیلس از ریشه‌های یونانی ساخته است). با فرض دشواری بازسازی کتاب‌ها و بازار ظاهراً پرشور فرهنگ‌های اندیشه که موضوع محور هستند، نسخه‌های کوتاه‌شده‌ای از اثر تئوفراستوس («گزیده‌ها»)^۴ تا پایان دوران باستان رایج بودند. ظاهراً پیش از آن یعنی در آغاز سده سوم پیش از میلاد اثری موجود بوده که دانشمندان جدید آن را کهن‌ترین آموزه‌ها^۵ می‌خوانند؛ اثری دیگر در حدود سده نخست پیش از میلاد به آموزه‌های کهن^۶، و دیگری در سده نخست پس از میلاد به آموزه‌ها، نوشته آئتیوس^۷، مشهورند (کرک، ۱۹۸۳: ۵). به نظر می‌رسد هر بار کتاب‌ها کوتاه‌تر شده‌اند؛ ولی نسخه آئتیوس را که تا نسل بعدی فیلسوفان را نیز دربرمی‌گیرد، پلوتارک مجعول^۸ گزینش کرده است و استوبائوس^۹ آن را در گلچین^{۱۰} معروفش جای داده است. هسته مرکزی این مجموعه‌ها به تئوفراستوس بازمی‌گردد؛ ولی موادی تازه نیز به آن پیوسته‌اند. وجود پیاپی مجموعه‌های عقیده‌نگاری نشان از

پیشاسقراطیان است. تاریخ گزارشی ساده مبتنی بر داده‌های قدیمی نیست؛ بلکه اصولاً دانشی پیچیده است. همه ما اکنون نیک می‌دانیم که تاریخ فلسفه پیکره‌ای مهم از دانش فلسفی است؛ اما در دوران باستان تاریخ فلسفه به معنای واقعی کلمه وجود نداشت. افلاطون اغلب در برخورد با دیدگاه‌های پیشین به نوعی گزینش دست می‌زند. کتاب نخست *مابعدالطبیعه* ارسطو نزدیک‌ترین اثر به آثار تاریخ فلسفه است که می‌شود یافت و به‌راستی هم ارزشمند است. ولی این تاریخ‌نگاشت نیز ادامه بخشی از شیوه تفسیری ارسطوست؛ نه بررسی بی‌طرفانه نظریات گذشته. ارسطو با تعصب به نظریه‌های علیت یا تبیین علمی چشم دوخته است (فیلیپ، ۱۹۵۶: ۱۱۸). ارسطو، به‌ویژه در بخش الفا از کتاب *متافیزیک*، و افلاطون را شاید بتوان نخستین نویسندگان تاریخ «انتقادی» فلسفه دانست که از صرف عقیده‌نگاری بر می‌گذرند و شاید همین امر در گزینش و چینش آرای گذشتگان مؤثر بوده است. در افلاطون و ارسطو برخوردی کلی با نیاکان دیده می‌شود که به نظر می‌رسد مرده‌ریگ نویسندگان پیشین باشد: وحدت‌گراها در برابر کثرت‌گراها، طرفداران حرکت در برابر طرفداران سکون، و مانند آن. این برخوردها به‌ظاهر از دو سوفیست معروف یعنی هیپاس ایسی^۱ و گرگیاس لئونتیانی^۲ سرچشمه گرفته‌اند (منسفیلد، ۲۰۰۹: ۱۵۴).

^۳ doxography

^۴ Epitomes

^۵ *Vetustissima Placita*

^۶ *Vetusta Placita*

^۷ Aëtius، عقیده‌نگار و فیلسوف اتقاطی سده نخست (یا دوم)

میلادی.

^۸ Pseudo Plutarch نویسنده‌ای ناشناس ولی واقعی که آثاری

نگاشته که به نادرست به پلوتارک منسوب شده بودند؛ ولی اکنون می‌دانیم که از آن پلوتارک نیستند و بیشتر آنها در قرن سه و چهار میلادی نوشته شده‌اند.

^۹ Joannes Stobaeus یوانس (جان) استوبائوس اهل مقدونیه در

قرن پنج میلادی که شماری رساله‌های ارزشمند نگاشت که در آنها اندیشه‌های نویسندگان یونانی را در آن خلاصه کرده است.

^{۱۰} Anthology

^۱ Hippias of Elis سوفسطایی یونانی اواخر قرن پنج پیش از میلاد

و هم‌دوره سقراط که بر سوفسطاییان بعدی بسیار اثرگذار بود.

^۲ Gorgias of Leontini سوفسطایی، خطیب و فیلسوف

پیشاسقراطی قرن چهار و پنج پیش از میلاد که به همراه پروتاگوراس نخستین نسل از سوفسطاییان را پدید آوردند.

را در سیزده جلد نگاشت. با اینکه به‌دست‌آوردن داده‌های زندگی‌نامه‌هایی دربارهٔ افلاطون یا ارسطو به‌نسبت ساده بود، درمورد پیشاسقراطیان دشواری‌هایی وجود داشت و زندگی‌نامه‌ها عموماً از پاره‌های اطلاعات، حکایات و چیزهایی مجعول برمی‌آمد. بنابراین زندگی‌نامه‌های فلسفی پر بود از آموزه‌هایی از عقیده‌نگاری‌ها؛ اما از آن رو که در عقیده‌نگاری‌های رایج، آرای اسلاف در قالب سرفصل‌های مستقل آمده بود، زندگی‌نامه‌نگار باید به سراغ این دفترهای عقیده‌نگاری می‌رفت و آموزه متعلق به هر فیلسوف موردنظر را استخراج می‌کرد و همراه با ارزیابی فیلسوفانه‌ای، مجموعه را مجدداً جمع می‌کرد (گراهام، ۲۰۱۰: ۹). به هر روی، این روش هم معلوم نبود بیان روشمندی در اختیار ما بگذارد؛ بلکه تنها آموزه‌های اندکی را به بهانه زندگی‌نامه کنار هم می‌چید. مجموعه زندگی‌نامه‌ای سترگی که از دوران باستان سالم باقی مانده، از آن دیوگنس لائرتیوس^۵، زندگی‌نامه‌نگار آغاز سده سوم پس از میلاد، با عنوان *حیات فیلسوفان نامدار*^۶ است که بیش از اینکه متأملانه باشد، به شیوه گزینش و الحاق داده‌ها به عمل آمده است (شرف، ۱۳۸۷: ۹۳)؛ با این حال تنها اثر جامعی است که از نخستین سده‌های میلادی در این باب به‌دست ما رسیده است.

سه. عقیده‌نگاری

پژوهش‌ها درباب فیلسوفان و فلسفه‌های نخستین و حتی گلچین‌هایی از سخنان ارزشمند آنها، به‌منظور بهره‌گیری عمومی نگاشته می‌شدند؛ ولی بخش‌های عقیدتی این آثار و چکیده‌هایی که از آنها تهیه می‌شد. گرچه مطالب سنتی را در بر داشتند، اغلب به‌روز

درخواستی مستمر برای چنین آثاری است. ظاهراً استوبائوس (سده پنجم پس از میلاد) گلچینی چندجلدی در نظر داشته است که قرار بوده است برترین منبع آموزشی به شمار رود (کرک، ۱۹۸۳: ۲)؛ ولی ظاهراً وظیفه انجام این کار را بر فرزندش تحمیل کرده است (گراهام، ۲۰۱۰: ۱۰). ممکن است بپذیریم که بیشتر این چکیده‌ها، حتی اندکی بهتر از چکیده‌ها و اقتباس‌های قبلی بوده باشند (استوبائوس یک استثنا بود)؛ ولی این داده‌ها، پیوسته در گذر زمان از بین رفته‌اند، اما همچنان با درنظرگرفتن تبارنامه ارسطویی-تئوфраستوسی‌شان، مجموعه‌های *آموزه‌ای*^۱، داده‌های ارزشمندی را به دنیای معاصر منتقل می‌کنند. با اندکی تسامح می‌توان اینها را در ردیف نخستین آثار در زمینه «تاریخ فلسفه توصیفی» به شمار آورد؛ ولی نه به معنای فهم متأخر بشر در باب تاریخ و احکام مربوط بدان که وجهی کاملاً سوژکتیو به خود گرفته‌اند. دربارهٔ عقیده‌نگاری در ادامه بیشتر بحث خواهد شد.

ج. زندگی‌نامه‌نویسان

گونه دیگری از نویسندگان پساارسطویی را می‌توان زندگی‌نامه‌نگاران جدید نامید که از لحاظ سبک کار و روش برساختن زندگی‌نامه‌ها نواندیش به حساب می‌آیند. برای نمونه، شاگرد ارسطو اریستوکسنوس^۲ چند زندگی‌نامه از فیلسوفان نوشت و در سده دوم قبل از میلاد سوتیون^۳ مشائی *سلسله‌های فیلسوفان*^۴

^۱ *Placita*

^۲ Aristoxenus فیلسوف مشائی قرن چهار پیش از میلاد و شاگرد ارسطو که آثاری در فلسفه، اخلاق و موسیقی نگاشته بود.

^۳ Sotion اهل اسکندریه، زندگی‌نامه‌نگار و عقیده‌نگار که از مهم‌ترین منابع دیوگنس لائرتیوس است.

^۴ *Successions of the Philosophers*

^۵ Diogenes Laertius

^۶ *Lives of the Eminent Philosophers*

کرد که عقیده‌نگاری درست در عهد باستان، با رساله‌هایی موضوع‌محور در شانزده مجلد آغاز شده که تنها پاره‌نوشته‌های از آن رساله‌ها (که به دست اوسنر گردآوری و ویرایش شده‌اند) بازمانده است (کرک، ۱۹۸۳: ۵). این کتاب را چنان‌که گذشت شاگرد و پیرو ارسطو، تئوفراستوس تدوین کرده و عنوان آن *آموزه‌های فیلسوفان طبیعی*^۸ یا آن‌طور که عده‌ای می‌گویند، *آموزه‌های طبیعی*^۹ بوده است (بسنجید با بارنز، ۱۹۸۲: ۴۷۳).

دیلس معتقد است در مقطعی از دوره یونانی مآبی، اثر تئوفراستوس دچار دگرگونی شد؛ هم خلاصه شد و هم به‌منظور دربرگرفتن دیدگاه‌های فیلسوفان یونانی مآب و حتی برخی پزشکان و ستاره‌شناسان گسترش یافت (دیلس، ۱۸۷۹: ۱۸۲). دیلس این مجموعه را *آموزه‌های کهن*^{۱۰} می‌خواند که بنا بر برخی گزارش‌ها بسیاری کسان، از جمله اپیکوری‌ها^{۱۱}، سیسرون^{۱۲}، وارو^{۱۳}، انیسیدموس^{۱۴} که منبع اصلی سکستوس امپریکوس^{۱۵} از پیرهونی‌های جدید اواخر قرن دوم میلادی بود، سورانوس^{۱۶} طبیعی‌دان (حدود سال یکصد پس از میلاد)،

می‌شدند؛ بدین معنا که گرایش‌های زمان خود را باز می‌تاباندند (کرک، ۱۹۸۳: ۱)، و این از روی قاعده، تنها می‌توانست کار فیلسوفان حرفه‌ای باشد. بنابراین، گزارش دیدگاه‌های فیلسوفان نخستین یونان یا طبیعت‌پژوهان^۱ تنها به‌صورت پاره‌نوشته نبود؛ بلکه اغلب رنگ عوض می‌کرد و حتی سمت‌وسویی خاص به خود می‌گرفت (لانگ، ۱۹۹۹: ۲۲). این سیر و تحول در عقیده‌نگاری، در قرن نوزدهم و در پژوهش سترگ هرمان دیلس نشان داده شد.

الف. هرمان دیلس: عقیده‌نگاری یونانی

هرمان دیلس توجه به گزارش دانش پیشاسقراطیان را که هنوز هم کم‌وبیش رایج است، در اثر ماندگار خود در سال ۱۸۷۹ موسوم به *عقیده‌نگاری یونانی*^۲ پرورش داد. *عقیده‌نگار*^۳ و *عقیده‌نگاری*^۴ واژه‌های یونان باستان نیستند؛ بلکه نواژه‌هایی هستند (شرف، ۱۳۸۷: ۸۹) که دیلس برای نشان‌دادن اختلاف ریشه‌ای آن با زندگی‌نامه‌نگاری^۵ که از نظر او گزارش گونه‌ای است از اساس غیرقابل‌اعتماد بر ساخته است (لانگ، ۱۹۹۹: ۲۳). دیلس که براساس نظر استادش اوسنر^۶ اثبات

^۱ در یونانی *physikoi* خوانده می‌شد.

^۲ *doxographi graeci*

^۳ *doxographer*

^۴ *doxography*

^۵ *biography*

^۶ *Doxai* (δόξαι) به معنای عقیده و نظر است و به‌صورت

نیز (τὰ ἀρέσκοντα) *areskonta* یا (τὰ δοκοῦντα) *dokounta*

آمده و معادل لاتینی آن *placita* است *placita* صورت جمع اسم

placitum است که در لاتین سه معنا دارد: یکی «نظر» و «عقیده» و

آن دو تای دیگر مربوط به حوزه حقوق و قانون هستند (یکی «فرمان»

و «حکم»، دیگری «دادخواست»). پس معادل «نظریات» برای این

عنوان شاید دقیق‌تر باشد ولی برای کاستن از ابهام این نام‌گذاری و

متمايز کردن آن با سایر گونه‌های نظر و عقیده فیلسوفان، این عنوان را

به «آموزه‌ها» ترجمه کرده‌ایم.

^۷ Hermann Karl Usener هرمان کارل اوسنر دانشمند مسیحی

۱۸۳۴-۱۹۰۵ در حوزه‌ی واژه‌شناسی و دین‌شناسی تطبیقی که شاگردان

برجسته بسیاری از جمله فردریش نیچه و هرمان دیلس داشت.

^۸ *Physikōn doxai*

^۹ *Physikai doxai*

^{۱۰} *placita Vetusta*

^{۱۱} Epicureans

^{۱۲} Cicero

^{۱۳} Marcus Terentius Varro مارکوس ترتیوس وارو، عالم و

نویسنده رومی سده‌ی نخست و دوم میلادی و منبع بسیاری از

نویسندگان رومی از جمله سیسرون.

^{۱۴} Aenesidemus فیلسوف شک‌گرای یونانی در قرن نخست پیش

از میلاد که گویا شاگرد آکادمی افلاطون بوده و اندکی پس از

سیسرون به دوران اوج خود رسیده است.

^{۱۵} Sextus Empiricus

^{۱۶} Soranus

هیپولیتوس^۴، بخش‌هایی از سیسرون و فیلودموس^۵ و آثار کمتر مشهور را نیز دربردارد. بر این اساس، دیلس ادعا می‌کند که داده‌های مربوط به فیلسوفان پیشاسقراطی را که در بازساخته کتاب اثتیوس آورده است، گرچه در جریان انتقال کاسته شده و تغییر کرده‌اند، اگر رد آنها را بگیریم، نهایتاً به اثر بزرگ تئوفراستوس می‌رسند. این گونه‌ای اعتبار تاریخی به چیزهایی که در این بازآفرینی آورده شده‌اند، می‌بخشد (منسفیلد، ۲۰۰۹: ۲ و ۲۱). چنین اعتباری را می‌توان برای نویسندگانی قائل شد که در آثارشان از *آموزه‌های کهن* (اثری که دیلس احتمالاً آگاهانه نمی‌خواست بازسازی‌اش از روی آن باشد) استفاده کرده‌اند. دیلس می‌گوید متونی که نام آنها در ادامه می‌آید، به‌میزان زیادی وام‌دار تئوفراستوس هستند: بیشتر فرازهای عقیده‌نگاری در نخستین بخش کتاب نویسنده مسیحی یعنی هیپولیتوس، به‌نام *ردیه بر همه بدعت‌ها*^۶ (آغاز قرن سوم میلادی). همچنین فرازهای کتاب *استومایی‌ها* اثر پلوتارک مجعول دیگری که اوسیبیوس^۷ آنها را ثبت کرده، چندین فصل از فصول کتاب نویسنده ناشناسی که شاید دیوگنس لائرتیوس باشد (و نویسنده اخیر نیز در قرن سوم میلادی می‌زیسته) و به احوالات و عقاید فیلسوفان کهن پرداخته است (به‌نام *زندگی و عقاید کسانی که در فلسفه ممتازند و اصول هر فرقه*)، و درنهایت برخی

^۴ Hippolytus اهل روم و مهم‌ترین الهی‌دان کلیسای مسیحی روم در قرن سوم که افسانه‌های بسیاری درباره وی وجود دارد. وی به یونانی می‌نوشت و با بسیاری از کشیشان مسیحی جدال و کشمکش داشت. اثر اصلی وی *ردیه بر همه بدعت‌ها* نام دارد.

^۵ Philodemus فیلسوف اپیکوری و شاعر سده نخست پیش از میلاد.

^۶ *Refutation of all heresies*

^۷ Eusebius of Caesarea، تاریخ‌نگار مسیحی و یونانی که آثاری در باب کتاب مقدس دارد از جمله آمادگی برای انجیل.

ترتولیانوس^۱ مسیحی (حدود سال دویست پس از میلاد) و بسیاری دیگر از نویسندگان از آن بهره بردند. اثر یادشده که اکنون موجود نیست، از آن زمان که نوشته شد، باز کوتاه‌تر شد و به‌دست شخصی به‌نام اثتیوس در قرن نخست میلادی بازنگری شد. *آموزه‌های اثتیوس* نیز از دست رفته است؛ ولی دیلس بازساخته‌ای از آن فراهم آورده که گرچه خالی از ایراد نیست، در اساس درست است (منسفیلد، ۲۰۰۹: ۲، ۴). دیلس نشان می‌دهد که:

۱. نسخه بازمانده از تئوفراستوس یعنی *آموزه‌ها* که منسوب به پلوتارک است؛ ولی در واقع اثر پلوتارک مجعول است) و مربوط به قرن دوم میلادی است، نسخه [بسیار] کوتاه‌شده اثر اثتیوس است (لانگ، ۱۹۹۹: ۲۳)؛

۲. استوبائوس (قرن پنجم میلادی) در اولین کتاب از گلچین بسیار مفصل خویش که تنها بخشی از آن به جای مانده است و چکیده‌های طبیعی خواننده می‌شد، بخش‌های زیادی از اثر اثتیوس و موارد مهمی را که پلوتارک مجعول حذف کرده بود، آورده است (منسفیلد، ۲۰۰۹: ۲، ۷۳)؛

۳. تئودورت مسیحی^۲ (قرن پنجم میلادی) در اثر خود یعنی *درمان بیماری‌های یونانیان*^۳، تنها منبعی که در آن [سه بار] نام اثتیوس آمده، به‌میزان وسیعی از اثر اثتیوس بهره برده است (لانگ، ۱۹۹۹: ۲۴).

کتاب *عقیده‌نگاری یونانی دیلس*، نسخه‌هایی از پاره‌نوشته‌های تئوفراستوس، نخستین کتاب *ردیه*

^۱ Tertullianus

^۲ Theodoret of Cyrus از عالمان و الهی‌دانان تأثیرگذار مسیحی آخر قرن چهار و آغاز قرن پنج میلادی.

^۳ *Graecarum Affectionum Curatio*

پسینیان است، ولی منابع و دلایل انتخاب‌های خود را به روشنی بیان نمی‌کند و مانع دسترسی مخاطب به خود منابع اصلی می‌شود (منسفیلد، ۲۰۰۹: ۲ و ۴۹). شمار پاره‌نوشته‌های هر فیلسوف پیشاسقراطی محدود است و اعتبار نسبی هر قطعه، بر دو اساس تعیین می‌شود: یکی جایگاه آن قطعه در بازسازی دیلس از منبع کهن آن قطعه، دوم داوری دیلس درباره میزان اعتبار خود آن منبع کهن. از اینجا پیداست که گویا دیلس خود هر قطعه را به صورت جداگانه و بدون ارتباط با جملات و فرازهای پسینی یا پیشینی در آن منبع کهن، دارای معنا و اعتبار می‌داند و تأثیر منبع اصلی را فقط در این حد برآورد می‌کند که آیا گزارشش وفادارانه است یا خیر و چقدر به این قطعه اهمیت داده است. البته این روش به‌تمامی و همیشه نادرست نیست؛ برخی پاره‌نوشته‌ها اغلب از یک منبع به منبع دیگری رفته‌اند و سیاقی که آنها را در خلال آن یافته‌ایم، هیچ‌گاه برای تفسیر پاره‌نوشته تعیین‌کننده نیست؛ حتی در مواردی می‌توان نسبتاً یا کاملاً مطمئن بود که آنچه آمده، از متن اصلی برداشته شده است. ولی به هیچ روی نباید تأثیر متنی را که قطعه را در خود جای داده کم‌اهمیت دانست؛ چه از نظر دیدگاه فلسفی فردی که نقل قول را آورده و چه از نظر کاربرستی که از آوردن قطعه در نظر دارد. در اینجا باید هوشیار بود که لزومی ندارد نقل قول همیشه دقیق باشد؛ در مواجهه با این متون، به علت گوناگونی سبک، جغرافیا، زبان، دوره‌ی تاریخی و نحله‌ی فلسفی نویسنده آن، نمی‌توان پیش‌بینی کرد که قطعه‌ی نقل شده از چه جهت دارای ایراد است و در نتیجه چگونه می‌توان ایراد آن را برطرف کرد. به هر روی قطعات نقل شده لاجرم با بستر و سیاق متنی که در آن آمده‌اند هم‌سو شده‌اند.

دیگر از آثاری که کمتر اهمیت دارند (بنگرید به دیلس، ۱۸۷۹: ۱۰۳).

ب. پاره‌نوشته‌های پیشاسقراطی

این بازسازی دست دوم از سنت عقیده‌نگاری، مبنای کتاب برجسته دیگری از دیلس یعنی پاره‌نوشته‌های پیشاسقراطی (۱۹۰۳) است. این کتاب که هنوز هم در سطح وسیعی مرجع دانشگاهیان است، نخست در سال ۱۹۰۳ منتشر شد و سپس سه بار به دست خود دیلس بازنگری و گسترش داده شد و در نهایت ویراست پنجم (۷-۱۹۳۴) و ششم (۱۹۵۲) آن را والت کرنتس (کرنتز)^۱ بازنگری کرد و مجلد ضروری نمایه را نیز بدان افزود. این کتاب نیز مکرر تجدید چاپ شد و همچنان مرجع پایه متون فیلسوفان نخستین یونان است، هرچند از ویراست ششم کرنتس به بعد، دیگر تغییری نکرد. این نسخه نهایی سه‌جلدی، تمام شواهدی را که از پیشاسقراطیان در دست داریم جمع آوری کرده است و مشتمل بر سه بخش اصلی است: بخش الف^۲ شامل تمامی گزارش‌های هم عصر یا پسین‌تر درباره زندگی و آموزه‌های هریک از پیشاسقراطیان به‌تنهایی؛ بخش ب^۳ شامل تمامی نقل‌قول‌های مستقیم (پاره‌نوشته‌ها) از آثار پیشاسقراطیان در بافت ضروری آنها؛ و سرانجام بخش سوم^۴ شامل همه گزارش‌ها از تأثیراتی که پسینیان از آنها گرفته‌اند.

شیوه معرفی دیلس که می‌توان گفت نیمه‌زندگی‌نامه‌ای است، گرچه مبتنی بر فرضیه‌های آشکاری درباره نحوه انتقال علوم پیشاسقراطیان به

¹ Walther Kranz

² A-fragments

³ B-fragments

⁴ C-fragments

چهار. نقد روش هرمان دیلس

پیش از بازسازی دیلس از متن ائتیوس، دانشمندان آلمانی یونان‌پژوه می‌پنداشتند تمامی آن منابعی که در بالا به آنها اشاره شد و نویسندگان بعدی از آن استفاده کرده یا آن را بازنگری کرده‌اند، به صورت یک منبع عمومی در زمان سیسرون وجود داشته‌اند (لانگ، ۱۹۹۹: ۲۶). اگر بازسازی دیلس از ائتیوس را به یک سو گذاریم، آنچه می‌ماند همان آموزه‌های کهن خواهد بود. از همین روست که آن بخشی که دیلس به شکلی کلی به آموزه‌های کهن می‌پردازد، اصلاً رضایت‌بخش نیست و هرچه به تفوفراستوس نزدیک‌تر می‌شویم، راه پرخطرتر می‌شود. منسفیلد می‌گوید دیلس در ادامه راه استادش اوسنر، مطمئن بود بیشتر پاره‌نوشته‌های مفصل، یعنی آنهایی که به اصول می‌پردازند و از نوشته‌های عقیده‌نگاران توفراستوس سردرمی‌آورند، از کتاب طبیعیات ارسطو نقل شده‌اند؛ گرچه دیلس جز اشارات اندکی نتوانسته است تأثیر ارسطو و شباهت روایت ارسطو و توفراستوس از اصول فلسفه نخستین یونان را، آن‌طور که باید و شاید، نشان دهد (همان). در نسخه دیلس-کرنتر، اغلب فرازهای ارسطو که به فیلسوفان پیشاسقراطی پرداخته‌اند آمده؛ ولی نقش ارسطو در شکل‌دادن سنت عقیده‌نگاری کم‌رنگ شده است.

هدف اصلی دیلس آن بود که تا جایی که ممکن است با آشکارکردن آنچه وی «سنت ناسالم عقیده‌نگاری» می‌دانست، به ریشه سالم‌مانده و توفراستوسی سنت عقیده‌نگاری، و در نتیجه به قلب خود فلسفه پیشاسقراطی نزدیک شود. این گونه‌ای روند نجات افکار و عقاید پیشینیان بود که می‌توانست در نوع خود رهیافت و رهاورد نیکویی باشد؛ ولی دیدگاه او توسط کسانی مانند منسفیلد،

تسلر (درباره دیدگاه او نگاه کنید به گلدهیل، ۲۰۰۶: ۲۲۰-۲۲۴) و دیگران مورد بازنگری قرار گرفته است. بر اساس بررسی منسفیلد (۱۹۹۰، ۱۹۹۲، ۲۰۰۹) سنت عقیده‌نگاری آن‌گونه که دیلس کمتر به آن پرداخته، شامل بخش‌های زیر است:

الف. هیپاس و گرگیاس و تأثیر آنها بر افلاطون

در روزگار باستان دو مجموعه عقاید وجود داشته که دو سوفیست آنها را مدون ساخته بودند: هیپاس و گرگیاس. ظاهراً افلاطون و ارسطو از آنها اثر پذیرفته و استفاده کرده‌اند (درباب پیوند ارسطو و هیپاس بنگرید به: بارنز، ۱۹۸۲: ۴؛ و درباب پیوند ارسطو و گرگیاس به: گاتری، ۱۹۶۹: ۱۰۲ و ۳۴۷؛ و درباب اثرپذیری از گرگیاس به: همان، ۱۹۶۹: ۳۴۷ و گلچینی موضوع‌محور از نظریه‌های مرتبط، به نظم و نثر بر ساخته و علاوه بر کسانی که فیلسوف خوانده می‌شدند، شاعران را هم در شمار آنان آورده است. این کار ممکن است بدین دلیل باشد که دسترسی آسان را به آنچه باید گستره ناهمگونی از عقاید نامید، فراهم می‌آورد. هیپاس با کنارهم‌چیدن نظریه‌های مرتبط از شعرای کهن گرفته تا شعرای زمان نزدیک به خودش، بر توافق و پیوستگی افکار تأکید می‌کند. تأثیر مهم رویکرد او در افلاطون و ارسطو دیده می‌شود (در افلاطون رساله‌های کراتیلوس، مهمانی، تئتوس؛ و در ارسطو کتاب پنجم متافیزیک و در رساله درباب نفس).

از سوی دیگر گرگیاس بر آنچه ناهماهنگی حل‌ناشدنی فیلسوفان می‌دانست، پای می‌فشرد. هنوز هم بند کوتاهی از متن اصلی او را در دست داریم که نکته مهمی از نظرهای قوی اوست. این بند که در کتاب طبیعیات ارسطو (کتاب سوم، بخش پنجم) آمده

گرگیاس، زنون، دموکریتوس، آرخیٹاس^۴ و غیره. پاره‌نوشته‌های اندکی از این آثار در اختیار شارحان ارسطو بود. او همان‌طور که گفته شد، از گلچین هیپاس و از اثر گرگیاس و قطعاً از روش افلاطون در نقل و استفاده از آثار پیشینیان متأثر بود (چرنیس، ۱۹۳۵: ۶-۲۳۵)؛ ولی ارسطو رویکرد افلاطون را زیر روش دیالکتیک آورد که اصول آن را در تحلیلات ثانی و کتاب *جدل* آورده است. شاید بهترین مثال این فرایند، بحث از آرای گذشتگان از طالس تا افلاطون براساس نظریه چهار علت است که بخش زیادی از کتاب اول متافیزیک را به خود اختصاص داده است (چرنیس، ۱۹۳۵: ۲۴۰). براساس روش ارسطو هر گزاره‌ای با یک عقیده (دکسا)، شخصی و ملموس می‌شود. از آن رو که سه گونه گزاره داریم، سه گونه عقیده وجود دارد: اخلاقی، طبیعی، منطقی (جدل، b2-105a34). این تقسیم ارسطو عنوان رساله *تئوфраستوس، عقاید طبیعی*، را روشن می‌کند و همچنین می‌توان از آن دریافت که این رساله به چه دسته‌ای متعلق است.

به‌سادگی می‌توان تأثیر عمیق روش ارسطو را در ادبیات *آموزه‌ها* دید (منسفیلد، ۲۰۰۹: ۲ و ۹۷)؛ زیرا در بسیاری موارد نوع مسئله و مقوله ارسطویی، ترتیب هر فصل و کل سلسله فصل‌ها را در کتاب پلوتارک مجعول تعیین می‌کند. در بسیاری از فصل‌ها پلوتارک ابتدا با بحث در وجود موضوع آغاز می‌کند، سپس به نظریات مختلف درباره ماهیت جوهری و سپس اعراض آن می‌پردازد. *تئوфраستوس* نیز عقاید طبیعی را با جمع‌آوری و نظام‌بخشی به عقاید طبیعی دانان، یا شاید برخی پزشکان، و براساس جنس و نوع

از کتاب دیلس-کرتس حذف شده است. در این عبارت، گرگیاس فیلسوفان را کسانی تعریف می‌کند که عقیده‌ای را جای عقیده‌ای می‌گذارند؛ یکی را نابود و دیگری را جایگزین می‌کنند و باورنکردنی و مبهم را پیش چشم روشن می‌کنند (لانگ، ۱۹۹۹: ۴۱). کتاب گرگیاس بر دو اثر منسوب به بقراط، بر گزنفون، ایسوکراتس^۱ و حتی بر افلاطون اثر گذاشت. بنا بر نظر منسفیلد، افلاطون و ارسطو رویکرد هیپاس و گرگیاس را درآمیختند و به آنچه خود داشتند افزودند (برای شواهدی در این زمینه بنگرید به منسفیلد، ۱۹۹۰: ۲۲-۸۳). افلاطون با مطالعه همین آثار بود که تدریجاً به استاد بزرگی تبدیل شد که با تسلط کامل بر آرای گذشتگان و بحث و مقایسه آنها کوشید از آنان فراتر رود. البته افلاطون بیشتر رویکرد مکالمه‌ای داشت تا عقیده‌نگارانه، و کمابیش سازوکار مستحکمی که در پس تفسیر او نهفته بود، به‌شکل گفت‌وگویی فرضی میان افراد بافرهنگ عرضه شد؛ نه به‌شکل اجزای یک رساله فنی.

ب. چهار علت ارسطو، تئوфраستوس و آموزه‌های پسین

ارسطو شاگرد مستقیم افلاطون، مجموعه‌ای از رساله‌های نظام‌مند عرضه کرده که در آن به عقاید پیشینیان پرداخته است. کتابخانه او شامل دست‌نوشته‌هایی بود از خلاصه عقاید و نقل‌قول‌های کسانی نظیر ملیسوس^۲، آکمایون^۳، فیثاغوریان،

^۱ Isocrates عالم بلاغی یونان باستان قرن چهارم و پنجم پیش از میلاد که یکی از ده خطیب آتنی و گفته شده که شاگرد تیسپاس بود.

^۲ Melissus of Samos اهل ساموس، پس از پارمنیدس و زنون، آخرین عضو مکتب الثایی.

^۳ Alcmaeon از برجسته‌ترین فیلسوفان طبیعی و نظریه‌پردازان پزشکی قرن پنجم پیش از میلاد.

^۴ Archytas فیلسوف، ریاضی‌دان، اخترشناس و دولت‌مرد قرن چهارم و پنجم پیش از میلاد.

خودشان است. رواقیان میل داشتند فلسفه خود را برگرفته از هراکلیتوس بخوانند و در نتیجه تفسیری رواقی از هراکلیتوس پیش می‌نهادند (لانگ، ۱۹۹۶: ۴۴). برای خود فیلسوفان، سلسله بزرگی که از سوی از طالس و از سوی دیگر از فیثاغورس تا دوره یونانی‌مآبی را دربرمی‌گیرد، مفروض است. سلسله ایونی‌ها از طالس شروع می‌شود و شامل ایونی‌ها و «سقراطی‌ها» است که خود شامل سقراطی‌های خرد، آکادمی، مشائی‌ها، کلبی‌ها و رواقیون است. سلسله ایتالیایی‌ها با فیثاغورس آغاز می‌شود و شامل الثایی‌ها، اتمیست‌ها، پیرهونی‌های نخستین و اپیکوری‌هاست (منسفیلد، ۲۰۰۹: ۲ و ۱۲۷). شاید بتوان از نگاهی دیگر سلسله سومی هم یافت که الثایی‌هاست و با کسنوفانس شروع می‌شود و اتمیست‌ها، پیرهونی‌ها و اپیکوری‌ها را دربرمی‌گیرد.

اثر دیوگنس لائرتیوس، گرچه بیشتر به فرقه‌ها می‌پردازد (لائرتیوس، ۱۹۲۵: ۱۵ و ۱۷)، ساختاری براساس سلسله‌ها دارد. کتاب دوم تا هفتم به ایونی‌ها می‌پردازد و کتاب هشتم تا دهم به ایتالیایی‌ها. فیلسوفان نخستین یونان که ایونی هستند و با آناکسیمندر شروع می‌شوند، که می‌گویند شاگرد طالس بوده و به این ترتیب به کتاب اول می‌پیوندند، در ابتدای کتاب دوم آمده‌اند. ایتالیایی‌ها یعنی هراکلیتوس و کسنوفانس در کتاب هشتم و نهم آمده‌اند. فیثاغورس در کتاب نهم آمده؛ زیرا احتمالاً لائرتیوس او را شاگرد دموکریتوس می‌دانسته و دیوگنس آپولونیایی به دلیل نامعلومی در کتاب نهم پس از فیثاغورس آمده است. ارسطو در متافیزیک ۹۸۴a-۵۶ او را به آناکسیمنس متصل می‌داند؛ اما باید دانست که بررسی لائرتیوس بسیار ناعادلانه است؛ زیرا فصل‌های بسیار مختصری به فیلسوفان ایونی

ارسطویی و کاربرد روش تفکیکی ارسطو در تعیین شباهت و بی‌شباهتی و تعیین نوع مسئله و مرتب‌کردنش براساس مقولات ارسطویی پی‌ریزی کرد؛ اگرچه روشن است که تئوفراستوس روش ارسطو را بازنگری کرده و چارچوب آموزه‌ها را بر همین روش بازنگری شده استوار کرده است (کورد، ۲۰۰۸: ۸).

ج. سلسله‌نگاری، دیوگنس لائرتیوس

سلسله فیلسوفان^۱ گونه‌ای ادبی و یونانی‌مآب است که در آن هیچ نقل‌قول مستقیم و محتوای مفصلی نمی‌آید. نخستین کسی که به این گونه ادبی نگاشت سوتیون بود که لائرتیوس اغلب از او نقل‌قول می‌کند (پالمر، ۲۰۰۹: ۶۱). انگیزه نوشتن چنین کتاب‌هایی بیشتر اهداف آموزشی مدارس فلسفی آن زمان بوده است. در این مدارس که پیش از دوران افلاطون مرسوم بودند، هر رئیس مؤسسه، جانشینی^۲ داشت که انتخاب می‌شد و این روند تا نسل‌ها ادامه داشت. این سلسله‌ها به صورت‌های گوناگون به مدارس فلسفی بعدی مرتبط بودند. پس در مواردی که پیوستگی عقیده‌ای فرضی یا واقعی وجود داشته باشد، ممکن است سلسله‌ای در کار باشد. ارسطو، افلاطون و تئوفراستوس گرایش به دسته‌بندی افراد براساس پیوستگی عقیدتی داشتند (مثلاً ارسطو در متافیزیک ۹۸۵b-۹۸۶b و افلاطون در رساله پارمنیدس ۱۲۷b و ۱۲۸a). افلاطون در رساله سوفیست ۲۴۲d از «خاندان الثایی» سخن می‌گوید. چیزی که در این زمینه نقش مهمی دارد گرایش برخی فرقه‌ها به یافتن نیاکان بزرگ فلسفی برای

^۱ *Diadochai tôn philosophôn, Successions of the philosophers*

^۲ *diadochos*

زندگی^۲ و نظریات^۳ افلاطون فرق می‌گذارد (لائرتیوس، ۱۹۲۵: ۳ و ۴۷). ویژگی جالب «زندگی‌ها» به‌خصوص در سلسله‌نگاری‌ها این است که خوانش‌های مختلفی از نسب، مکتب و داشته‌های هر شخص داده شده است. گاه این گونه‌گونی‌ها جالب توجه‌اند؛ مثلاً پارمنیدس را هم شاگرد کسنوفانس نوشته‌اند و هم فیثاغورسی (لائرتیوس، ۱۹۲۵: ۴ و ۲۱). انتخاب‌ها بستگی به این دارد که کدام تفسیر از فلسفه یک فیلسوف را که بر جایگاه او در سلسله اثر می‌گذارد، مهم‌تر بدانیم.

برخی از مهم‌ترین عقیده‌نگاری‌هایی که دیوگنس لائرتیوس ذکر کرده، مانند ردیه هیپولیتوس^۴ و استوماتایی^۵‌های پلوتارک معجول بنا بر نظر دیلس به‌تمامی از تئوفراستوس ریشه گرفته‌اند؛ ولی این نظر چندان درست نیست (مِخِر، ۱۹۷۸: ۸۳)؛ زیرا پیوستگی این آثار با ادبیات آموزه‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت. این آثار، کتاب دیوگنس لائرتیوس، اثر هیپولیتوس و استوماتایی‌های پلوتارک معجول، موضوع‌محور نیستند؛ بلکه شخص‌محوراند و از فصل و فرازهایی تشکیل شده‌اند که به یک فرد می‌پردازند؛ ولی ساختار عقیده‌های طبیعی تئوفراستوس و آموزه‌های کهن براساس موضوع است (بنگرید به منسیلد، ۲۰۰۹: ۲ و ۱۳۳ پانوش ۲۸۰). البته گفته شده رساله‌های گم‌شده‌ای از ارسطو و تئوفراستوس هست که به یک فیلسوف پرداخته‌اند؛ ولی شهادی از این رساله‌ها در دست نیست.

نکته دیگر آنکه دیلس در بررسی کتاب ردیه هیپولیتوس، فصل‌های مربوط به امپدوکلس و هراکلیتوس را به‌طور قطع زندگی‌نامه‌ای می‌داند و

نخستین (طالس، آناکسیمندر و آناکسیمنس) اختصاص یافته و فصل‌هایی نیز که به الثایی‌های نخستین می‌پردازند نسبتاً کوتاه هستند. فیثاغورس و فیثاغورسیان در فصل‌های به‌غایت مفصلی بحث می‌شوند و بخش هراکلیتوس و دموکریتوس نیز نسبتاً مفصل است (مِخِر، ۱۹۹۲: ۳۵۹۰-۹۹).

دیوگنس از منابع زمان خودش یا قرن‌های نزدیک به خودش اثر گرفته است. عقیده‌نگاری‌های کتاب دیوگنس که مربوط به فیثاغورس، امپدوکلس، هراکلیتوس و دموکریتوس است از زندگی‌نامه‌های مفصلی آمده است که در دسترسش بودند؛ در حالی که داده‌های زندگی‌نامه‌ای از سایر فیلسوفان که برخی مانند لئوکیپوس^۱ جزو سلسله هم بوده‌اند، بسیار اندک بوده است. در جاهایی که نوشته یا آموزه‌ای از فیلسوف در اختیار نبوده، خود زندگی فیلسوف، کارهایش و کلمات قصارش برای نویسنده کافی بوده است و جایی که در زندگی‌نامه‌ها هم چیزی پیدا نمی‌شده، آنچه دیگران می‌گفتند که او نوشته یا دیگران درباره افکار او گمان می‌کردند مرجع کار بوده است. از همین روست که زندگی‌نامه‌نویسی کهن، یا دست‌کم بخشی از آن، از اعتبار افتاده است (مولیگنیانو، ۱۹۹۳: ۷۰).

د. زندگی‌نامه‌نگاری و عقیده‌نگاری؛ هیپولیتوس

از نظر دیلس، عقیده‌نگاری تفاوت آشکاری با زندگی‌نامه‌نگاری دارد که از نظر او شامل سلسله‌نگاری نیز می‌شود. گرچه این حرف خالی از حقیقت نیست، همیشه نیز صادق نیست. لائرتیوس در جلد سوم کتاب *زندگی فیلسوفان نامی* بین

² bios

³ doxai

⁴ Hippolytus

⁵ Stromateis

¹ Leucippus فیلسوف پیشاسقراطی قرن پنج پیش از میلاد که در

برخی منابع پایه‌گذار مکتب اتمیسم دانسته می‌شود.

سود جسته است (منسفیلد، ۱۹۹۲: ۳۰۱). کلمنت اسکندرانی^۳ مسیحی (آخر قرن دوم میلادی) نیز با نگاه به فیلون اسکندرانی^۴ با نگاهی مثبت به پیشاسقراطیان پاره‌نوشته‌هایی نقل کرده که از آنها برمی‌آید دست‌کم با درک درست از ادبیات آموزه‌ها به پیش‌برد اهداف دینی خود پرداخته است (بارنز، ۱۹۸۲: ۴۳).

و. شارحان، به‌ویژه سیمپلیسیوس^۵

شارحان فلسفی متن‌ها را توضیح می‌دادند و اگر در آنها اشاره‌ای به بحثی از فیلسوفی بود، اشارات را هم توضیح می‌دادند و گاه برای روشن‌شدن موضوع یا تأیید تفسیرشان شواهدی از آن فیلسوف را هم نقل می‌کردند؛ مثلاً شرح پروکلس^۶ نوافلاطونی بر رساله پارمنیدس افلاطون پاره‌نوشته‌های کهن مهمی از پارمنیدس دارد که در جای دیگری یافت نمی‌شوند و او بی‌شک به نسخه‌ای از اثر پارمنیدس دسترسی داشته است (لانگ، ۱۹۹۹: ۳۸)؛ ولی مهم‌ترین این گونه شرح‌ها، شرح سیمپلیسیوس بر کتاب *طبیعیات*^۷ و کتاب *در باب آسمان*^۸ ارسطو است. سیمپلیسیوس از چند فیلسوف نخستین یونانی در مقیاس بی‌سابقه‌ای بحث می‌کند و شاید انگیزه او برآمده از این بوده که با تسلط مسیحیت، سنت فرهنگی چندخدایی یونانی، به‌خصوص سنت فیلسوفان، به محاق رفته است. سیمپلیسیوس تنها منبع پاره‌نوشته‌های کهن از زنون و ملیسوس و بیشتر پاره‌نوشته‌های کهن آناکساگوراس و دیوگنس آپولونیایی و بیشتر پاره‌نوشته‌های مهم پارمنیدس و بسیاری از پاره‌نوشته‌های شعر طبیعی

نادیده‌شان می‌گیرد؛ با اینکه آنها شامل تعدادی پاره‌نوشته کهن مهم هستند که برخی از آنها جای دیگری پیدا نمی‌شوند. و اینکه دیلس درباره متون مربوط به هیپولیتوس، تنها در کتاب *عقیده‌نگاری یونانی* بحث کرده است؛ نه در کتاب *پاره‌نوشته‌های پیشاسقراطی*؛ در حالی که پاره‌نوشته‌های کهن درباره فیلسوفان دیگر در این کتاب یافت می‌شوند (بنگرید به بارنز، ۱۹۸۲: ۳۳). گرچه منبع هیپولیتوس برای این قطعات مشخص نیست، رویکرد او چندان با رویکرد افلاطون به این دو فیلسوف تفاوت ندارد (رساله سوفیست d ۲۴۲).

ه. منابع دیگر

داده‌های زیادی از جمله چندین نقل‌قول کهن از هراکلیتوس (کرک، ۱۹۸۳: ۹-۲۰۸)، دموکریتوس و دیگران در آثار فیلسوف و طبیعی‌دان پیرهونی، سکستوس امپریکوس^۱ (احتمالاً قرن دوم میلادی) یافت می‌شوند که بیشترشان رویکرد شناختی دارند. گزارش‌شدن شعر معروف پارمنیدس را مدیون سکستوس هستیم (منسفیلد ۱۹۸۷: ۱۳۴)؛ اگرچه باید دانست که او نمی‌خواست عقاید اشخاص تاریخی را منتقل کند؛ بلکه هدفش در کل معرفی باورها و ضعف‌های جزمی‌اندیشان بود (لانگ، ۱۹۹۹: ۳۷). فرد دیگر، افلوپین^۲ (۷۰-۲۰۵ میلادی) است که روایتی سوادار، نوافلاطونی و در عین حال مثبت از فیلسوفان نخست یونان به دست داده است که به نظر او پیشروان افلاطون بودند. دستچین او شامل کسانی است که در رساله‌های افلاطون از آنها نام برده شده و از برخی نقل‌قول‌های او برمی‌آید که از منابع اصلی

³ Clement of Alexandria

⁴ Philo of Alexandria

⁵ Simplicius

⁶ Proclus

⁷ Physics

⁸ De caelo

¹ Sextus Empiricus

² Plotinus

امپدوکلس است (لانگ، ۱۹۹۹: ۴۴)؛ گرچه بیشترشان همراه با تفسیرهای نوافلاطونی هستند. اگر او نبود دانش ما از بسیاری از پیشاسقراطیان بسیار اندک می‌بود. ولی در عین حال برخی فیلسوفان مانند هراکلیتوس و دموکریتوس هم هستند که سیمپلیسیوس به آثار آنها دسترسی نداشت و نقل‌هایش درباره آنها از ارسطوست (منسفیلد، ۲۰۰۹: ۲۵ و ۲).

جمع‌بندی

برای بررسی پیشاسقراطیان، به‌عنوان نخستین فیلسوفان و گشاینندگان راه فلسفه، هیچ اثری که از ایشان به دستمان رسیده باشد وجود ندارد. تنها به متن‌هایی تکه‌تکه از این مفسر یا آن تاریخ‌نگار یا عقیده‌نگار یا زندگی‌نامه‌نگار دسترسی داریم که هر پاره‌نوشته را در بافتی ناهمسان و در بیشتر موارد ناهمسو با سخن فیلسوف جای داده‌اند. هرمان دیلس سنت عقیده‌نگاری را به کتاب تئوفراستوس بازمی‌گرداند. وی در کتاب *عقیده‌نگاری یونانی* دست به بازسازی *آموزه‌های کهن* می‌زند و براساس این بازسازی کتاب *پاره‌نوشته‌های پیشاسقراطی* را تدوین می‌کند؛ ولی کسانی مانند منسفیلد و تسلر به‌روشنی دیلس خرده گرفته‌اند. از نظر آنها دیلس بیش از اندازه نقش تئوفراستوس را برجسته کرده است و این سبب شده که تأثیر منابعی مانند هیپپاس و گرگیاس سوفی است بر افلاطون و بحث ارسطو در باب عقیده و همچنین بحث علل چهارگانه و سنت سلسله‌نگاری و زندگی‌نامه‌نگاری بر گلچین‌ها و آموزه‌ها و به‌طور کلی بر سنت عقیده‌نگاری نادیده گرفته شود.

منابع:

- شرف، شرف‌الدین خراسانی (۱۳۸۷)، *نخستین فیلسوفان یونان*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- Aristotle. (1953), *Metaphysics*, W.D. Ross. 2 vols. Clarendon Press, Oxford.
- Barnes, Jonathan. (1982), *The Presocratic Philosophers*, revised edn. London.
- Burnet, J. (1930), *Early Greek Philosophy*, 4th edn. London.
- Cherniss, H. (1935), *Aristotle's Criticism of Presocratic Philosophy*, Baltimore.
- Curd, p. and D. W. Graham (eds.) (2008), *the Oxford Handbook of Presocratic Philosophy*, New York.
- Diels, H. (1952), *Die Fragmente der Vorsokratiker*, 6th edn, ed. W.Kranz, Berlin.
- _____. (1879), *Doxographi Graeci*, Berlin.
- Diogenes Laertius. (1925), *Lives of Eminent Philosophers*, Volume I: Books 1-5, translation: Robert Drew Hicks, Loeb Classical Library, Goldhill, Simon & Robin Osborne. (2006), *Rethinking Revolutions through Ancient Greece*, Cambridge Univeress, Cambridge.
- Graham, Daniel W. (2010), *The Texts of Early Greek Philosophy*, Cambridge university press, New York.
- Guthrie, W. K. C. (1969), *A History of Greek Philosophy*, vols. 1, 2, 3, Cambridge.
- _____. (1957), "Aristotle as a Historian of Philosophy: Some Preliminaries", *Journal of Hellenic Studies*, LXXVII (ParI 1), pp. 35-41.
- Kirk, G. S., J. E. Raven, and M, Schofield. (1983), *The Presocratic Philosophers*, 2nd edn. Cambridge.
- Long, A. A. (ed.) (1999), *The Cambridge companion to Early Greek Philosophy*. Cambridge.
- _____. (1996), "Heraclitus and Stoicism", *Stoic Studies*, 35-57,

- ANRW (Aufstieg und Niedergang der römischen Welt) II, no 36, p 3556-3602.
- Momigliano A. (1993), *The Development of Greek Biography*, expanded edition, Cambridge, Mass.
- Nietzsche, Friedrich. (1911), *The Dawn of Day*, Translated by John McFarland Kennedy The MacMillan Company, New York.
- Palmer, John. (2009), *Parmenides and Presocratic Philosophy*, Oxford University Press, New York.
- Philip J. A. (1956), "The Fragments of the Presocratic Philosophers", Phoenix, Vol. 10, No. 3 (autumn), pp. 116-123, *Classical Association of Canada*.
- Plato. (1883), *Theaetetus*, Lewis Campbell, M.A., LL.D. Oxford university press, London.
- Stamatellos, Giannis. (2012), *Introduction to Presocratics: a thematic approach to early Greek philosophy with key readings*, John Wiley & Sons, Inc. UK and USA.
- Cambridge University Press, Cambridge.
- Mansfeld J. and Runia D.T. (2009), *Aëtiana: The Method and Intellectual Context of a Doxographer*, volume two: The Compendium, Leiden, Boston
- _____. (1992), *Heresiography in Context: Hippolytus' Elenchos as a Source for Greek Philosophy*, Leiden, New York, Cologne.
- _____. (1990), *Studies in the Historiography of Greek Philosophy*, Assen, Maastricht.
- _____. (1987), 'Theophrastus and the Xenophanes Doxography', *Mnemosyne* 40, 286–312.
- McDiarmid, J. B. (1953), "Theophrastus on the Presocratic causes", *Harvard studies in Classical Philology*, 61: 85-156.
- Mejer, J. (1978), *Diogenes Laertius and his Hellenistic Background*, Wiesbaden.
- _____. (1992), "Diogenes Laertius and the transmission of Greek philosophy,"

Challenges in reading the Greek philosophers

Behnaz Aghili Dehkordi^{1*}, Hossein Kalbasi Ashtari²

1. PHD student, Allameh Tabataba'i University, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages Philosophy department, Tehran, Iran

2. Professor Allameh Tabataba'i University Faculty of Persian Literature and Foreign Languages Philosophy department, Tehran, Iran

Abstract

Although Presocratics in 600 B.C founded new research ways in science and philosophy, wrote the first scientific essays, introduced basic conceptions of deduction, and abandoned mythological explanations, all we have of their works is but the fragments in the works of further doxographers, biographers, historians or philosophers who brought their statements between their own words. This would sometimes result in misunderstanding the presocratics' purposes. Hermann Diels in his *Doxographi Graeci* raised a new method for dealing with doxography tradition. Diels' new approach to doxography returned all this tradition to Aristotle's pupil, Theophrastus. Some scholars like Jaap Mansfield criticized his disregard for the sophists like Gorgias and Hippias, and the successions of philosophers. According to his criticism, some matters like the Sophists' influence on Plato, Aristotle's definition of Doxa in the *Placita* and the influence of the succession and interpretation tradition on doxography are more noteworthy than Diels has thought.

Keywords: Greek philosophy, Presocratics, Fragment, Doxography, Doxa, Testimonies, *Placita*.

* . b2dehkordi@gmail.com